

گزارش

آنکه میان مردمان شهره شد و حدیث شد
سایه بایزید بُد، مایه بایزید نه

* * *

هر آن قطره کزین دریا به ظاهر صورتی دارد
یقین می‌دان که نام او جنید و بایزید آمد
(جلال‌الدین محمد بلخی)

در سرآغاز باید نوشت که دوست دانشمند شهریار عدل برانگیزنده شادروان
محمدتقی دانش‌پژوه و این شرمسار به چاپ کردن مناقب و مقامات و اقوال پارسای
بزرگ ایرانی بایزید بسطامی شد. از آن سالی که او مراقبت در کارهای مربوط به مرمت
و جستجوهای تاریخی و کند و کاوهای باستان‌شناختی بقعه بسطام را وجهه همت خود
قرار داد چون دریافته بود که متنی قدیمی در سرگذشت آن عارف بر جای مانده است
عکس دو نسخه شناخته شده از آن را فراهم ساخت و به دست دانش‌پژوه سپرد. پس از
آن نسخه سومی به دست آمد که دوستان احمد منزوی آن را شناسانده بود و عکسی به
لطف او فراهم شد.

اکنون پس از گذشت بیست و چند سال موجب دلشادی است که نیت ایشان
برآورده شد و علاقه‌مندان به این‌گونه مآخذ بدان دسترسی می‌یابند. بی‌گمان روان
دانش‌پژوه شادیی دیگر می‌یابد ازین که کوشش عاشقانه او در ملاحظه و مطالعه و
مقابله این متن هفتصد ساله بی‌سرانجام نماند.

دانش‌پژوه کار را با در دست داشتن دو نسخه آغاز کرد. نسخه‌ اساس را خواند و نشانه‌گذاریهایی در آن کرد و به دست ماشین‌نویس سپرد. سپس اوراق ماشینی را با نسخه‌ اساس مقابله کردیم و چون بیماری توان‌گیری او را خسته کرد مرا بر آن داشت که دنباله‌ کار را از دست نگذارم زیرا به راستی خواسته‌ پایانی عمرش بود که این متن را باید به چاپ برسانی. دریغ آن که مدتی آن مثنوی تأخیر شد و کارهایی چند که در دستم بود مجالی نمی‌گذاشت تا آن اوراق را به بازنگری پایانی بکشانم و به سامان برسانم.

چند سالی فاصله افتاد تا اینکه در سال ۱۳۸۱ حروف‌نگاری متن آغاز شد و چون دوست دانشمند دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی آگاه شد درخواه شد که نمونه‌ چاپی نخستین را ببیند. طبعاً این پیشامد موجب شادمانی بسیار بود ازین روی که ملاحظات ایشان می‌توانست مشکل‌گشای مواردی باشد که ما توفیق ترمیم و اصلاح آنها را نداشتیم. ایشان با دل‌بستگی و شوق پژوهشی یادداشتهایی بر حواشی آن نوشت که به نامشان در پاصفحه یا جداگانه در اواخر این گزارش آورده‌ام.

این متن عرفانی در مقامات بایزید بسطامی (۱۶۱ - ۱۲۳۴) که میان ۷۰۰ تا ۷۳۰ (شاید بیشتر) به قلم «احمدبن الحسین بن الشیخ الخرقانی» (ص ۳)، به نام یکی از احفاد بایزید که نامش شرف الدین محمد و شیخ الاسلام اعظم عنوانش بود و در عهد خود صاحب «سجاده‌ بایزیدی» و مورد احترام خاص اولجایتو خان (۷۰۳ - ۷۱۶) می‌بود تألیف شده (ص ۳۸۳). بعد از تصنیف این کتاب بود که صفی‌الله فرزند شیخ الاسلام مذکور متولد شده است (ص ۳۸۴). به هر حال چون ذکر سال ۷۳۰ در آن آمده است پس تألیف در زمان سلطان ابوسعید بهادر (۷۱۶ - ۷۳۶) به پایان می‌رسد.

مؤلف سبب تألیف کتاب را پراکنده بودن «کلمات سلطان بایزید در جهان» ذکر کرده است (ص ۲). و کتاب را به «زبان پارسی» می‌پردازد تا «عوام زوآر و خواص ابرار»

۱. شفیعی کدکنی درباره‌ زمان بایزید نوشته است: به تصریح سهلکی در کتاب النور، بایزید در فاصله ۱۶۱ - ۲۳۴ می‌زیسته است. اگر روایت دیگری را که وفات او را در ۱۶۱ نوشته بپذیریم با تاریخ تکامل زبان رمزی و مجازی او نزدیک‌تر خواهد بود. (دفتر روشنایی، صص ۵۹ - ۶۰)

بهره‌یاب شوند (ص ۴). کتاب به سه مقدمه و هفت باب و یک خاتمه بخش‌بندی شده است بدین اختصار:

- سه مقدمه: (۱) ولادت (۲) زن و فرزند (۳) عالم بودن^۱
- هفت باب: (۱) مادر و پدر و اجداد و برادران (۲) استادان و بزرگان و ارادت‌ورزان (۳) کلمات و کرامات و حالات (۴) کلمات مخصوص (۵) معراج باطنی (۶) سجاده‌نشینان او (۷) سایر اولاد و احفاد

خاتمه:

درباره روش ترکیب کتاب، مؤلف در اواخر متن تصریح کرده است برین که: «این ضعیف نیز این کتاب را از آیات قرآن و احادیث سرور رسولان و کلمات سلطان بایزید قدوه مؤحدان جهان جمع کرد.» (ص ۳۹۱)

در مناقب و حالات بایزید سند معتبر کتاب الثور امام ابوالفضل محمد سهلکی (یا سهلگی) (۳۷۹ - ۴۷۷)^۲ است که متن عربی آن به تصحیح عبدالرحمن بدوی تصحیح و ارائه شده و تصحیح دیگری از آن به اهتمام دکتر شفیعی کدکنی بر اساس نسخه قدیمی ظاهریه دمشق انجام گرفته است که امید است به زودی منتشر شود. ایشان ترجمه‌ای هم از آن متن به نام دفتر روشنایی با حواشی مفید و مقدمه‌ای تابناک انتشار داده‌اند که به مواردی چند از آن درین مقدمه اشارت شده است.

۱. شفیعی کدکنی درباره این مقدمه در مقدمه دفتر روشنایی (ص ۹۱) نوشته است: مقدمه‌های سه گانه پایه تاریخی و علمی ندارد.

(۱) در مقدمه اول اصرار به معاصر بودن بایزید با امام صادق (ع) دارد که هیچ پایه علمی نمی‌تواند داشته باشد. (۲) در مقدمه دوم اصرار به اینکه بایزید را همسر بوده است. که با قرائن تاریخی تطبیق ندارد. (۳) اصرار بر اینکه بایزید اهل علم بود که خلاف صریح با مجموعه اسناد قدیمی است.

۲. دفتر روشنایی، ص ۶۵.

مؤلف دستور

مؤلف خود را در خطبه احمد بن الحسين بن الشيخ الخرقانی (ص ۳) خوانده، ولی در باب هفتم «الشیخ» را از آن کاسته و گفته «ابن خرقانی که مؤلف این کتاب است» (ص ۳۴۵). ظاهراً ابن خرقانی عنوانی است که در دوره حیات بدان معروف بوده است. بالاخره در پایان به ذکر «این ضعیف» (ص ۳۹۱) اکتفا کرده است.

چون در همین متن آمده است فقیه محمد بویزیدان که ایام سلطنت طغرل سلجوقی (۵۶۴ - ۵۹۰) را درک کرده و او را با آن سلطان در بسطام ملاقات روی داده بود (ص ۳۵۱) دختری داشت که به همسری علی بن احمد بن ابوالحسن خرقانی درآمد (ص ۳۵۲) بنابراین ظاهراً پیوستگی خانوادگی سببی میان بایزیدها و خرقانیها از آن روزگار پیش آمده بود. ضمناً چون شیخ ابوالحسن در ۴۲۵ وفات کرده است می‌باید نام دست کم دو نسل از شجره نسبت علی بن احمد تا به شیخ ابوالحسن از میان نامها افتاده و کوتاه شده باشد، همین اتفاق هم در اتصال نام مؤلف به شیخ ابوالحسن افتاده است. مؤلف فاصله زمانی میان زندگی بایزید و خرقانی را بدین عبارت گفته است: «سلطان العارفين بایزید... را پیش از وجود شیخ ابوالحسن خرقانی... به صد و اند سال بر خزانه خرقان گذر می‌افتاد» (ص ۳۸۷). از سال وفات بایزید که بطور اشتهر ۲۳۰ درست است تا تولد ابوالحسن خرقانی که در ۳۵۲ روی داد (چون گفته‌اند هفتاد و سه ساله بود که در ۴۲۵ درگذشت) می‌شود یکصد و بیست و دو سال و چندان دور از آن گفته نیست.

شفیعی کدکنی در مقدمه دفتر روشنایی درباره الجمهور نوشته است:

□ یکی از مهمترین و در عین حال مشکوک‌ترین اسناد بایزید کتابی است

به نام دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابویزید طیفور که در سال ۷۳۰ به

دست یکی از احفاد ابوالحسن خرقانی تألیف شد. (ص ۷۴)

تاریخ تألیف کتاب و کتابت نسخه اساس

چون در نخستین انجامه پایان نسخه اساس عبارت «فرغ من هذا الكتاب» دیده می‌شود و در آن ذکر سال ۷۳۰ شده است آن سنه را سال تألیف گرفته‌اند و درین

صورت کتاب در عهد سلطنت ابوسعید خان (۷۱۶ - ۷۳۶) به پایان رسیده بوده است. اما طبق عبارت متن که در آنها نام اولجایتو با جمله‌های مغفرت خواهانه ذکر شده مسلم است که بخشهای پایانی کتاب پس از وفات آن پادشاه به تألیف درآمده است. اما چون مشخص نیست که مقصود از آن انجامه سال فراغ از تألیف است یا سال کتابت نسخه‌ای که نسخه‌ی بازمانده کنونی از روی آن نویسانیده شده است می‌توان گفت اگر چه ذکری از سلطان ابوسعید در کتاب نیست تألیف میان ۷۱۶ (سال وفات اولجایتو) و سال ۷۳۶ که آغاز سلطنت ابوسعید بود انجام شده است پس این نسخه شاید از روی نسخه‌ای کتابت شده است که آن نسخه از روی نسخه مؤلف نقل شده بوده است و نسخه‌ی مادرانه این نسخه است که در ۷۸۷ در شیراز کتابت شده.

ارادت اولجایتو

ارادت خاص سلطان محمد خدا بنده اولجایتو (۷۰۳ - ۷۱۶)^۱ به مقام و آوازه بایزید و رعایت احترام نسبت به سجاده‌نشینان او موجب شد که آن پادشاه مرید شیخ رضی‌الدین فضل‌الله شود که از احفاد متشخص بایزید بود و از دست شیخ خرقة زاهدانه پوشید. این پادشاه به اشارت آن شیخ سه بنا در محوطه مزار بایزید ایجاد کرد و قبه‌ای (گنبدی) بر مزار امامزاده محمد(ع) واقع در همان مزار ساخت. ابن خرقانی آنها را چنین بر شمرده است: خانقاه در جوار روضه بایزید، ساباط در پیش تربت او مشتمل بر ایوان و طاق و دوره زیرطاق ساباط به کتیبه‌ای گچین با نقش اندازیه‌های چشم‌نواز بدین عبارت: (ص ۳۶۳)

اسمه اعلی / اتفقت عمارة هذه الايوان في دولة السلطان الاعظم شهنشاہ
المعظم سلطان السلاطين العرب و العجم سلطان ارض الله ناصر / دين الله
حافظ بلاد الله علاء الدنيا والدين غياث الاسلام والمسلمين اعدل / الملوك و

۱. ارادت او به خاندان بایزید چندان بود که از میان شش فرزند خود نام سه تن از آنها را بایزید و بسطام و طیفور گذاشته بود.

السلاطین اسکندر الثانی خسرو (محل آرایه) سلطان اولجایتو محمد خدابنده خان / خلد الله ملکه مادامت السموات والارض و هذه العمارة بسعی شیخ الاعظم هادی اصناف الامم المخصوص بمزایا من الله بالفضل والکرم مقبول الجمهور سلالة آل طيفور شرف الملة والدين ناصح الملوك والسلاطین محمد بن فضل الله / البایزیدی ادام الله برکته.

عمل محمد بن الحسين جصاص / الدامغانی غفرالله له و لوالديه و لجميع المؤمنین والمؤمنات / فی سنة ثلث عشر و سبعمائة^۱.

ارادت اولجایتو چندان بود که شرف‌الدین محمد را پدر عنوان می‌کرد و فرزند او رضی‌الدین فضل‌الله را برادر می‌خواند. (ص ۳۷۹). در این دوران از خاندان بایزیدی به عنوان «سلطانیه» هم یاد شده است (ص ۳۷۸) که طبعاً نشانه‌ای است از لقب عرفانی بایزید یعنی سلطان العارفين. در همین جا آمده است شرف‌الدین محمد که صاحب سجاده بود میان خویشان خود بطن چهاردهم محسوب می‌شده است.^۲

مآخذ مؤلف

ابن خرقانی از چند کتاب نام برده مگر یک مورد که نوشته است «در بعضی از کتب نوشته‌اند». (ص ۲۰۳)

۱. آداب‌المیردین (یک بار) تصنیف ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی درگذشته سال ۵۶۳ هجری.

۱. این کتیبه از جمله در تاریخ قومس از عبدالرفیع حقیقت (چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲)، بناهای آرامگاهی دائرةالمعارف بناهای تاریخی ایران، (چاپ دوم، ۱۳۷۸)، تاریخ جامع شهرستان شاهرود از محمدعلی شفیعی (تهران، ۱۳۷۸) و پیش از آنها در چند کتاب دیگر نقل شده است ولی من آن را به طوری که در پاییز ۱۳۸۱ بازخوانی کرده‌ام در این جا به ثبت درآوردم.

آقای شهریار عدل در مقاله خود به نام «کتیبه‌های نویافته در بسطام» (مجله اثر، شماره ۱۰ - ۱۱، سال ۱۳۶۴) متذکر پیدا شدن کتیبه مورخ ۶۹۹ در امامزاده محمد در روضه بایزید شده است. ۲. از این سلسله گاه‌گاه نام افرادی در کتابها دیده می‌شود. از جمله ابراهیم بن طیفور بسطامی که نسخه‌ای از مفتاح‌الفلاح را در ۱۰۹۷ نوشته و موجود است. (مجموعه احیاء میراث اسلامی، ۵: ۳۸۵)

۲. احیاء علوم‌الدین (یک بار) تألیف ابی حامد محمد غزالی درگذشته سال ۵۰۵ هجری.

۳. الاربعین (دو بار). ظاهراً دو کتاب مورد نظرش است. یکجا خود نوشته تألیف حافظ ابوصالح احمد بن عبدالملک الموذن است و مشخص ساخته است که حاوی احادیث مروی از صوفیان است.^۱ مورد دیگر شاید الاربعین فی اصول‌الدین امام فخر رازی منظور باشد.

۴. تاریخ بغداد (یک بار) که آن را تألیف ابن فوطی ذکر کرده است درگذشته سال ۷۲۳ هجری (به نزدیکی زمان تألیف این دو کتاب باید توجه داشت).

۵. تاریخ منهاج‌الدین (یک بار). بنا به تحقیق دکتر شفیع کدکنی این شخص کسی نیست جز منهاج‌الدین نسفی بدین توصیف:

«شرح حال این منهاج‌الدین نسفی که استاد و مرجع ابن فوطی است در معجم الالقاب شماره ۵۶۷۵ (۵:۵۵۲) آمده است: وی متولد ۶۲۷ در نسف و متوفی ۶۹۳ در بغداد بوده است و کتابی داشته در شرح حال سیف‌الدین باخرزی چون از شاگردان سیف باخرزی بوده است. ابن فوطی ازین کتاب مطالبی در باب قطب‌الدین حیدرزاوگی نقل کرده است. مطلب مربوط به بایزید از همین زندگی‌نامه سیف‌الدین باخرزی شاید نقل شده بوده است. ابن فوطی در معجم‌اللقاب در شماره‌های ۷۴۲ و ۷۴۴ و ۴۵۲۲ از شیخ خویش منهاج‌الدین ابومحمد نسفی یاد می‌کند و به کتاب او ارجاع می‌دهد، ولی نام کتاب را نیاورده است. ظاهر، بل یقیناً مقصود درین جا همین شخص است.»

۶. حلیة‌الاولیاء و طبقة [طبقات] الاصفیاء (دوبار) از ابونعیم اصفهانی درگذشته ۴۳۰.

۷. رساله قشیریہ (دوبار) از ابی‌القاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری درگذشته ۴۶۵ و طبعاً متن عربی آن منظور است.

۸. شرح شطحیات (ظ) (دو بار) از روزبهان بقلی (۵۲۲ - محرم ۶۰۶) ولی ذکری از

۱. در کشف‌الظنون از اربعین موذن کرمانی (ابوسعید اسماعیل بن ابی صالح الکرمانی) یاد شده است.

نام کتاب نیست جز این که آمده است: «بدان که شیخ روزبهان بقلی گفته است». مطالبی که در معنی شطح آورده از آن کتاب است. در صفحه ۳۱۸ می‌گوید: «از اوّل این باب پنجم تا اینجا اکثر این نقل‌ها از کتاب شیخ محقق روزبهان البقلی... منقول است». مضامین با آنچه در صفحه ۵۷ طبع هانری کربن (تهران، ۱۳۴۴) آمده است مناسبت دارد.^۱

۹. صحاح [اللغه] (یک بار) از جوهری درگذشته ۳۹۳.

۱۰. طبقات الصوفیه: (پنج بار) از عبدالرحمن محمد سلمی درگذشته ۴۱۲ هجری.

۱۱. عوارف المعارف: (پنج بار) از شهاب‌الدین ابی حفص عمر سهروردی درگذشته ۶۳۲ هجری.

۱۲. عیون‌المجالس و سرور الدارس (کذا) (یک بار) از تاج‌المذکرین ابی عبدالله طاهر بن محمد حدادی مروزی بخاری. حاجی خلیفه سال فوت او را نانوشته گذاشته و گذشته است. نام کتاب به همین صورت که در متن دستورالجمهور است دیده می‌شود نه «المدارس». بنا به تحقیق دکتر شفیعی کدکنی این حدادی در ۴۰۶ درگذشته.

۱۳. کیمیای سعادت (یک بار) از ابوحامد محمد غزالی درگذشته ۵۰۵ هجری.

۱۴. لوامع‌البیّنات (دوبار) ظاهراً منظور لوامع‌البیّنات فی شرح اسماء‌الله والصفات از امام فخررازی درگذشته ۶۰۶ است.

۱۵. مصابیح (دوبار): مقصود مصابیح السنة است تألیف مشهور حسین بن مسعود بغوی شافعی درگذشته ۵۱۶ هجری.

۱۶. مقصدالاقصی (دوبار): از عزیز نسفی درگذشته ۵۳۳ هجری.

۱۷. الثور (یک بار و یک بار به نام مؤلف آن) از ابوالفضل محمد بن علی سهلکی بسطامی درگذشته ۴۷۷ هجری. حاجی خلیفه از آن ذیل کتاب الثور فی مناقب ابی یزید

۱. در مقاله خانم کیلر (فهرست مراجع دیده شود) نوشته شده است روزبهان بقلی شرح شطیحات صوفیه را نخست به عربی نوشت و آن را دستورالجمهور نام‌گذاری کرد. و چون در نامه‌ای از ایشان مرجع آن را خواستم در پاسخ به تاریخ سوم دسامبر ۲۰۰۷ نوشته‌اند من در اصل نوشته خود چنین نامی را نگفتم و قطعاً سهوی است از سوی مترجم یا ویراستار.

البسطامی نام برده است. بنا به استنباط دکتر شفیعی کدکنی از متن، تألیف کتاب الثور میان سالهای ۴۳۰ - ۴۵۰ صورت گرفته و ذکر سال ۴۱۹ مربوط به تاریخ یکی از روایات است. ایشان متذکر شده است: «ابن خرقانی هسته‌هایی از کتاب الثور را همراه با اطلاعات دیگری در باب بایزید بسطامی محفوظ نگه داشته». (دفتر روشنایی، ص ۵۱)

بنابراین ابن خرقانی در پنج باب نخستین متون معتبر قرون پنجم تا هفتم (از درگذشتگان میان ۴۱۲ - ۶۳۲)^۱ را مأخذ مطالعه و تدوین کتاب قرار داده. اما طبعاً مندرجات بابهای ششم و هفتم بیشتر مسموعات و اطلاعات خانوادگی بدون ذکر سند مکتوب است. ناچار احتمال بسیار هست که بعضی تصرفات و افزودگیها بعد از مؤلف در بابهای ششم و هفتم آن روی داده باشد.

مؤلف در آوردن اخبار و اقوال درباره ابوالحسن خرقانی چون با او خویش بوده و مراتب ارادت خرقانی به بایزید مشخص است از خرقانی مطالب زیادتری نقل کرده است. (صص ۱۲۴ - ۱۳۵)

در باب مقدمه‌های این کتاب که مربوط است به ازدواج و اولاد بایزید، چون دکتر شفیعی کدکنی در مقدمه دفتر روشنایی تحقیقی روشن و گویا عرضه داشته است جای هیچ سخن دیگری نیست و تکرار آن مباحث ضرورتی ندارد. به آنجا مراجعه شود.

فوائد دستورالجمهور

دستورالجمهور را به چند نگاه باید در سنجش گرفت تا از فوائد گوناگونش آگاهی یافت:

۱. اطلاعات تاریخی از جمله درباره دیدار طغرل سلجوقی با فقیه محمد بویزیدان. و ارادت اولجایتو به خاندان بایزید و پدر خواندن شرف الدین محمد و برادر خواندن رضی الدین فضل الله و ایجاد ساختمانهایی در روضه بایزید آنچنان که پیش ازین

۱. بجز دو کتابی که زمان زندگی مؤلفین آنها را نمی‌دانیم.

- آورده شد. دیگر از این قبیل وقایع تاریخی اشاره است به عصیان هر قوطاق (ص ۳۸۰) که قضیه آن از جمله در روضة الصفا مضبوط است.
۲. ضبط اقوال و کلمات بایزید و خرقانی و بعضی از معاشران و معاصران ابویزید مانند موسی خادم و جمعی از متصوفان مهم دیگر و حفظ کردن آنها از پراکندگی.
۳. جغرافیای تاریخی ناحیه بسطام که ولایت قومش قدیم از آنجا آغاز می‌شد و به سوی غرب دامنه می‌گرفت. بازماندن چند نام از آبادیهای پیشینه که امروز نامی دیگر دارند. همچنین است وضع بافت و ترکیب شهری بسطام و موقع استقرار بعضی از امکنه آن که از نظر باستان‌شناختی اهمیت دارد. (فهرست جغرافیایی دیده شود)
۴. ضبط عده‌ای از عبارات و کلمات گویشی که در منطقه قومش از قرن چهارم تا عصر مؤلف کاربرد داشته و برای مردم قرن هشتم مفهوم بوده است. دکتر شفیع کدکنی در این باره مقاله‌ای دارد به عنوان «بازمانده‌های زبان قدیم قومش» (که سی و دو مورد را از سخنان ابوالحسن خرقانی مضبوط در اسرار التوحید آورده و هفت مورد را از دستورالجمهور و یک مورد را از کتاب النور برگرفته و توضیح کرده است).^۱
- برای آگاهی از عبارات و کلمات گویشی موجود در دستورالجمهور فهرستی از آنها را گرد آوردم و در بخش فهرستها به چاپ رسیده است.
۵. جنبه‌های اجتماعی ناقدا نه که گاهی در کلمات خفته‌اند. مانند: زاهدگونه (۳۳۶)، قراءگونه (۳۷۵) و حتی قرآن (۳۸۴).
۶. ضبط مقادیری از اشعار لطیف یا مناسب از سروده‌های سنایی تا سعدی که نگاهی به فهرست آنها در پایان گویای چگونگی آنها است.
۷. وجود بعضی واژه‌های فارسی کم استعمال مانند: دست‌اندوخت (پس‌انداز) (ص ۱۷۹). فهرست واژگانی دیده شود
۸. نشانه‌هایی از وضع اجتماعی زمانه از جمله مخالفت حاکم عرب بسطام با اینکه پسرش چرا با سروشان مجوس همنشینی پیدا کرده بود. (ص ۵۱)

۱. نشریه مطالعات و تحقیقات ادبی دانشگاه تربیت معلم، سال اول، ش ۳-۴، زمستان ۱۳۸۳، صص ۸۱-۱۰۰.

نسخه‌ها

زمانی که به کار تصحیح دستور الجمهور پرداخته شد سه نسخه شناخته بود: دو نسخه در تاشکند و یکی در راولپندی (اسلام‌آباد). اما درین سالهایی که نسخه در دست حروف چینی و نادرست‌یابی بود دوست فاضل آقای دکتر عارف نوشاهی (پاکستانی) آگاهی داده که نسخه دیگری در پاکستان وجود دارد که هنوز عکسی از آن دستیاب نشده است.^۱

از سه نسخه‌ای که در تصحیح داشتیم آن که تاریخدار و قدیمی‌تر و مضبوط‌تر و به یک خط و کامل بود (تا حدودی از حیث اینکه آغاز تا انجام کتاب هست مگر دو ورق افتادگی و ترجمه فارسی بعضی از آیات و احادیث را هم در بر دارد) اساس قرار گرفت و آن که کتابت‌ش صد سالی بر نسخه پیشین تازگی دارد و ناقص و به سه خط است مکمل نسخه اساس شد. سومی که خطش از قرن یازدهم دوازدهم، و از اوّل و آخر ناقص است جنبه «نسخه کمکی» یافت و طبعاً در مواردی خاصّ توانست مشکل‌گشا باشد و این است مشخصات هر یک از آنها.

نسخه اساس (به نشانه ب)

به شماره ۱۷۰۶ کتابخانه بیرونی تاشکند، ولی دارای مهر «قرائت‌خانه بخارا خلق معارف» است. پس مشخص است که زمانی در بخارا بوده. نامش بر صفحه عنوان «تذکره قطب الاقطاب سلطان الاولیا ابویزید بسطامی تصنیف ابن خرقانی رحمة الله علیه» ذکر شده است و یادگارهایی از چند مالک نسخه از جمله با یادداشت عرض سال ۱۰۶۹ و هشت مهر مالکیت بر آن دیده می‌شود.

نسخه به خط نستعلیق است در پانزده سطر و گاه هفده سطر (از ورق ۳۴ فرق کرده و

۱. آن را در فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه پنجاب لاهور چنین شناسانده‌اند: «فرغ کاتب هذا الكتاب بعون الملك الوهاب محمد علي بن سيد علي البخاري حامد الله و مصلياً علي رسوله في سنة اربع و خمسين و تسع مائه به خط نسخ در ۱۸۲ برگ (Pf II 2). امیدوارست عکس آن به دست آید تا مگر در چاپ دوم موجب رفع موارد مبهم بشود. 5384»

سطور عریض تر شده است). در آغاز سرلوحی دارد که می‌باید رنگین و زرّین باشد. نسخه مجدول و دارای رکابه است به همان خط کاتب اصلی بالغ بر یکصد و هفتاد و سه ورق و در مسجد سنقر شیراز نوشته شده است.^۱

در ورقی که انجامه مورخ ۷۷۱ مکتوب شده نشانه «بلغ المقابله» وجود دارد و یادگار مالکیت سال‌های ۹۳۳ و ۹۴۶. پشت آن عبارات دعائی کوتاه (دوازده تا) و عرضی مورخ به سال ۹۲۱ مندرج است. عکس این نسخه را دوست دانشمند آقای شهریار عدل در اختیار گذارده‌اند.

این نسخه چون تاریخدار و به یک خط و مقابله شده است (نشانه بلاغ دارد) و از آغاز و انجام افتادگی ندارد، اساس قرار داده شد. این نسخه معمولاً عاری است از ترجمه احادیث و عبارات عربی. آن موارد و بعضی افتادگیها در جای خود از نسخه ج میان [] به متن ب برافزوده گشت. چنانکه دیده شد نسخه «ب» مقابله شده است. مواردی را که بر اساس مقابله معین شده است که افتاده بود مقابله‌کننده به خط ریزتر و گاه به خط نستعلیق در هامش صفحات اضافه کرده است. ذکر بلغ از جمله در ورقهای ۸، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۶۳، ۱۱۷، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۷۳ مشهودست. جز آن در هامش بعضی از صفحات نشانه‌های «ص» و «ف» دیده می‌شود که ناشی از قلم مقابله‌گر و عمل مقابله است. ذکر عنوان ابواب در حاشیه به احتمال از دارندگان بعدی نسخه بوده است.

در دوجا از این نسخه برگه‌هایی بطور نابجا صحافی شده است. ولی در متن رعایت جای درست آنها شده است (ورقهای ۸۶ - ۸۹ و ۱۳۵ تا ۱۴۲).

ظاهراً این نسخه از روی نسخه مورّخ ۷۳۰ استنساخ شده زیرا درین جا سال ۷۳۰ را دقیقاً نمی‌توان سال تألیف متن دانست.

چون نوشته انجامه آن در صفحه ۳۹۲ نقل شده است درین جا از دیگر بار آوردن خودداری شد.

۱. در زمان اتابک سنقر همراه مدرسه و منار و سقایه ساخته شد (شیرازنامه، از معین‌الدین شیرازی، چاپ اسمعیل واعظ جوادی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۷۲ - ۷۳).

این نسخه جز کلمات ناخوانا که در اغلب صفحه‌ها هست دو عیب دیگر دارد:

(۱) افتادگی دو ورق از اوایل آن که در جای خود مشخص کرده‌ایم.

(۲) آشفتگی شماره‌گذاری قدیم، از جمله پس از ورق ۸۶ به ۸۹ رفته است و نیز اوراق ۱۳۵ - ۱۴۲ که در جای خود بدان اشاره کرده‌ایم.

مطالبی که بر صفحه اول نسخه آمده و خوانده‌شدنی است برای آگاهی نقل می‌شود.

- مالکه بالشر... سبعمائه... فقیر (قطعاً سال ۷۹۱ یا پس از آن).

- عرض مورخ ۵ صفر سنه ۱۰۶۹.

- تاریخ جمادی الاول سنه ۱۰۶۹.

- ۱۱ محرم سنه ۲۰ (از سنوات مغولی هند) تحویل سهیلی شد. مهرگرد هند ساخت، به سجع لطف الله.

- یادداشت مورخ نهم صفر (ناقص).

- دوجا قیمت کتاب به سیاق^۱.

خصوصیتی در رسم الخط و حروف این نسخه نیست که ضرورتی به بازنمایی داشته باشد. نمونه دو صفحه‌ای که از آن به چاپ می‌رسد گویای وضع و ترکیب آن است با این وجود به این مشخصات توجه داده می‌شود:

- ضبط ذال فارسی در همه موارد.

- نوشتن «گذاردن» در هر دو معنی به ذال. در مواردی که به معنی به جا آوردن باشد به «ز» برگردانده‌ایم.

- حذف «ه» از کلمه‌ها مانند: حفره‌ها، پاره‌ها.

- گاهی آوردن کی به جای که و چنانک به جای چنانکه.

۱. فهرست کتابخانه تاشکند (بیرونی)، جلد سوم، ص ۲۳۳، شماره ردیف ۲۲۹۳ فهرست شماره ۷۸ مجموعه در ۱۷۳ ورق مورخ ۷۹۱.

شادروان دانش‌پژوه پیش از اینکه به تصحیح این متن پرداخته شود این نسخه را در تاشکند دیده بود و در نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۵۸)، دفتر نهم، ص ۱۳۳ معرفی کوتاهی از آن نوشت.

- رسم الخط نسخه در مورد ثلثین، اسمعیل، ابی القاسم، رحمن، لقمن، سلیمان و مانند آنها حفظ شده است.

- حفظ «نه» پیش از افعال به ملاحظه گویایی تلفظ وقت مانند: نه بینی، نه گردی.

نسخه ج (مکمل اساس)

این نسخه ملخص گونه و به سه خط است. جمعاً در ۱۳۵ برگ و متعلق به کتابخانه بیرونی تاشکند است و جزو اول از مجموعه شماره ۱/۱۴۵۳ که یکی از اجزای تاریخ ۹۸۵ دارد، ولی کتابت دو قسمت اول از رساله دستورالجمهور نمی تواند از آن تاریخ باشد، زیرا دارای مهر مالکیت کسی است که در سپاه امیر تیمور صاحب مقام بود. نوشته ای که نام مالک کتاب میان دایره ای (به جای شمس) آمده چنین است:

«کتاب دستورالجمهور در مناقب سلطان بایزید بسطامی به رسم خزانه عامره امیرالامراء محمد برندق برلاسی سلمه الله تعالی.»

زیر این مهر نشانه ای از تاریخ یا کلمه دیگری دیده می شود که در عکس قابل قرائت نیست. ذکر این امیر برلاسی که مسلمان شد و نام شجاع الدین محمد یافت در تاریخ حبیب السیر چند جا هست و آخرین نمودی که از او دیده می شود مربوط به دوران امیرزاده خلیل سلطان است که تا سال ۸۱۴ در حیات بود.^۱

این نسخه چون از پایان افتادگی دارد در انجامه و از تاریخ کتابت عاری است به تخمین سی و دو برگ اولش که به خط نسخ است می تواند از نیمه اول قرن نهم باشد به دلالت همان مهر برندق برلاس. این سی و دو برگ مجدول و هر صفحه اش پانزده سطر است.

پس از آن ورق های ۳۳ تا ۱۰۶ عریض تر نوشته شده و به شیوه نستعلیق است. از ورق ۱۰۷ تا ۱۳۵ به خطی دیگر است و به مناسبت افتادگی کسی خواسته است تکمیل کند ولی در حال حاضر هم ناقص است.

۱. حبیب السیر، چاپ کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۳۳، ص ۵۳۷ (بطور مثال).

این نسخه به شماره ردیف ۲۲۹۴ در جلد سوم فهرست کتابخانه تاشکند (ص ۲۲۴) معرفی شده است.

از این نسخه بیشتر برای تکمیل ترجمه فارسی عبارات عربی و احادیث که در نسخه ب ساقط است استفاده برده شد و آن موارد میان [] قرار گرفت. عکس این نسخه را هم دوست گرامی شهریار عدل در اختیار ما گذاشت.

نسخه د

این نسخه متعلق است به کتابخانه گنج بخش در مرکز تحقیقات فارسی (اسلام آباد) به شماره $\frac{۲۹۰۹۲۰}{۶۹۷۶}$ که در نشریه نسخه‌های خطی (۹:۱۳۳) و در فهرست گنج بخش (۴:۲۰۷۵) معرفی شده است. به این عبارت آغاز می‌شود: «هر کسی را جام او با جان او همسان کنید / هر کسی را نقل او با عقل او همبر کنید...» (مطابق صفحه ۵ چاپی) نسخه رکابه دار است و در هر صفحه آن ۱۹ سطر به نستعلیق نوشته شده است.^۱ نسخه‌بدهای آن در مواردی ضروری نقل شد - از حیث متغیر بودن. شاید نسخه مقابله شده بوده است، زیرا در حاشیه کلماتی برافزوده دارد و کنار برافزوده‌ها معمولاً «ص» نوشته شده است.

چاپ متن

هدف شادروان دانش‌پژوه و من جز این نبوده است که متنی آشفته‌حال را تا حدودی بطور قابل قبول عرضه کنیم تا پژوهشگران این گونه مباحث بتوانند در موضوعات مختلف آن به آسانی به تجسس پردازند. درباره این متن کارهای ارزشمند پژوهشی می‌توان انجام داد:

- تطبیق دقیق کتاب الثور سهلکی با این متن و نمایاندن موارد اختلاف روایات.
- تطبیق مأخوذات مؤلف از شرح شطحیات روزبهان بقلی.

۱. فهرست کتابخانه گنج‌بخش، جلد چهارم: ۲۰۷۵.

- تطبیق مأخوذات مربوط به ابوالحسن خرقانی و اقوال مختلف از او که در تذکره‌الاولیای عطار و نور العلوم منسوب به خرقانی و دیگر مراجع مندرج است.
- همچنین چون مؤلف به عوارف‌المعارف و رساله قشیری می‌نگریسته است می‌توان چگونگی نقل آن عقاید را روشن کرد.
وظیفه کتابدارانه ما در همین حدود بود که توانستیم متنی فراموش شده را به دستداران رشته تصوف عرضه داریم. هر پیشنهادی که برای بهتر شدن متن بشود در چاپ دیگر به کار خواهد آمد و موجب سپاس خواهد بود.

فهرستها و شجره‌نامه

برای این متن فهرستهای سیزده‌گانه فراهم شد.

۱. آیات قرآن به ترتیب الفبایی با ذکر شماره سوره و آیه.
 ۲. فهرست احادیث به ترتیب الفبایی.
 ۳. فهرست عبارات عربی و سخنان عرفا.
 ۴. فهرست اشعار فارسی: (۱) غزل و قصیده، (۲) منظومه‌ها، (۳) مصراعها. (امید است کسانی بتوانند سرایندگان اشعار ناشناخته را معین و مرحمت کنند که در چاپ دوم تذکر داده شود).
 ۵. فهرست اشعار عربی.
 ۶. فهرست نامهای اشخاص (غیر از افراد خاندان بایزید - سلطانیه).
 ۷. فهرست نامهای افراد خاندان بایزیدی.
- درین فهرست لازم دانسته شد شجره هر طبقه آورده شود. چون این ترتیب در تنظیم فهرستهای خاندانی مرسوم نبود آگاهی از نظر نازک‌بینان مفید خواهد بود.
۸. فهرست نامهای جغرافیایی با بعضی توضیحات ضروری از نظر نشان دادن وضع کنونی آنها در قبال آنچه صورت جغرافیایی تاریخی به خود گرفته است. نسبتهایی که جنبه جغرافیایی داشته است نیز درین فهرست وارد شده است.
 ۹. فهرست نامهای قبیله‌ها و طایفه‌ها.

۱۰. فهرست نام کتابها.

۱۱. فهرست واژگان.

۱۲. فهرست گویشی.

۱۳. فهرست تفصیلی مندرجات متن.

برای اینکه محتویات و مندرجات این کتاب از حیث نوع اقوال و طرز نقلها مشخص باشد و آسان و گویا در دسترس قرار گیرد این فهرست تفصیلی از مندرجات در پایان به دست داده شد. طبعاً حاوی اهمّ مواضع و مطالب است از هر گونه نقل یا حکایت یا روایت یا کلماتی که از افراد متعدّد درین متن آمده است. تصوّر می‌شود این فهرست تا حدّی به دسته‌بندی کردن انواع سخنان مندرج در کتاب کمک بکند.

□

بر اساس مندرجات کتاب شجره‌نامه‌ای از طایفه بایزیدی بسطام استخراج کردم که امیدوارم افتادگی‌ای یا پس و پیشی در آن بر من پیش نیامده باشد. ولی باید به این عبارت شفیع کدکنی توجه داشت:

آنها که بعدها خواسته‌اند خود را از احفاد عارف نامی بایزید بدانند این نسبت را اختراع کرده‌اند. و آدم، برادر بایزید را تبدیل به پسر او از همسری به نام حرّه کرده‌اند. (دفتر روشنایی، ص ۹۶)

□ □

نکات چاپی

این چاپ در حقیقت طبعی است ترکیبی از سه نسخه، زیرا افتادگی هر یک از نسخه‌ها ایجاب می‌کرد که مطالب با افزودن افتاده‌ها به هم پیوستگی پیدا کند و متن به صورتی درآید که نسبتاً صورت کاملی داشته باشد. در ترجمه آیات و احادیث و عبارات عربی کوشیده شد که آنها طوری قرار بگیرند که از نوشته‌های فارسی جدایی داشته باشند. بدین منظور کلمه «یعنی» که در متن بوده است به صورت سیاه نوشته شد تا چشمگیر باشد.

تقطیع بندها - چه در حکایات و روایات و نقل و قولها - واجب دانسته شد تا هر مطلب خاصی استقلال خود را بیابد و خواننده سردرگم نباشد. برگرفته‌ها از نسخه ج میان [] و کلمات ضروری برای تکمیل میان < > آمده است.

متن به شیوه تعلیمی مرحوم مجتبی مینوی با آوردن علائم سجاوندی کم تنظیم شد. با عرض چند سپاسگزاری این گزارش به پایان آورده می‌شود. نخست از مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه که به شیفتگی و دلبستگی پیشنهاد شه‌ریار عدل را پذیرفت و مرا از افتخار همکاری خود برخوردار کرد.

اگر شه‌ریار عدل عکس دو نسخه تاشکند را برایمان آماده نساخته بود برای ما بسیار دشوار بود که بتوانیم عکس آن نسخه‌ها را بطور شخصی دریافت کنیم. پس سپاسگزاری از او ادای احترام به دوستی دیرین میان ماست.

سفر با شفیعی کدکنی و چند تن از دوستان در ۱۳۸۰ به بسطام و خرقان فرصتی بود دلنشین که توانستیم از اطلاعات محلی آقای مصطفی شوقی و آقای بیطرف بهره‌وری درباره نام آبدیهای مذکور در دستورالجمهور به دست بیاوریم.

بالاخره لطف بیش از حد شفیعی کدکنی که نخستین نمونه حروف‌نگاری را به مطالعه گرفت و سرایندگان بعضی از شعرها را مشخص ساخت و جز آن چند جا مرحوم دانش‌پژوه و مرا نسبت به اجرای این کار نواخته است و ضمناً مقداری از دشواریهای متن را به اصلاح درآورد.

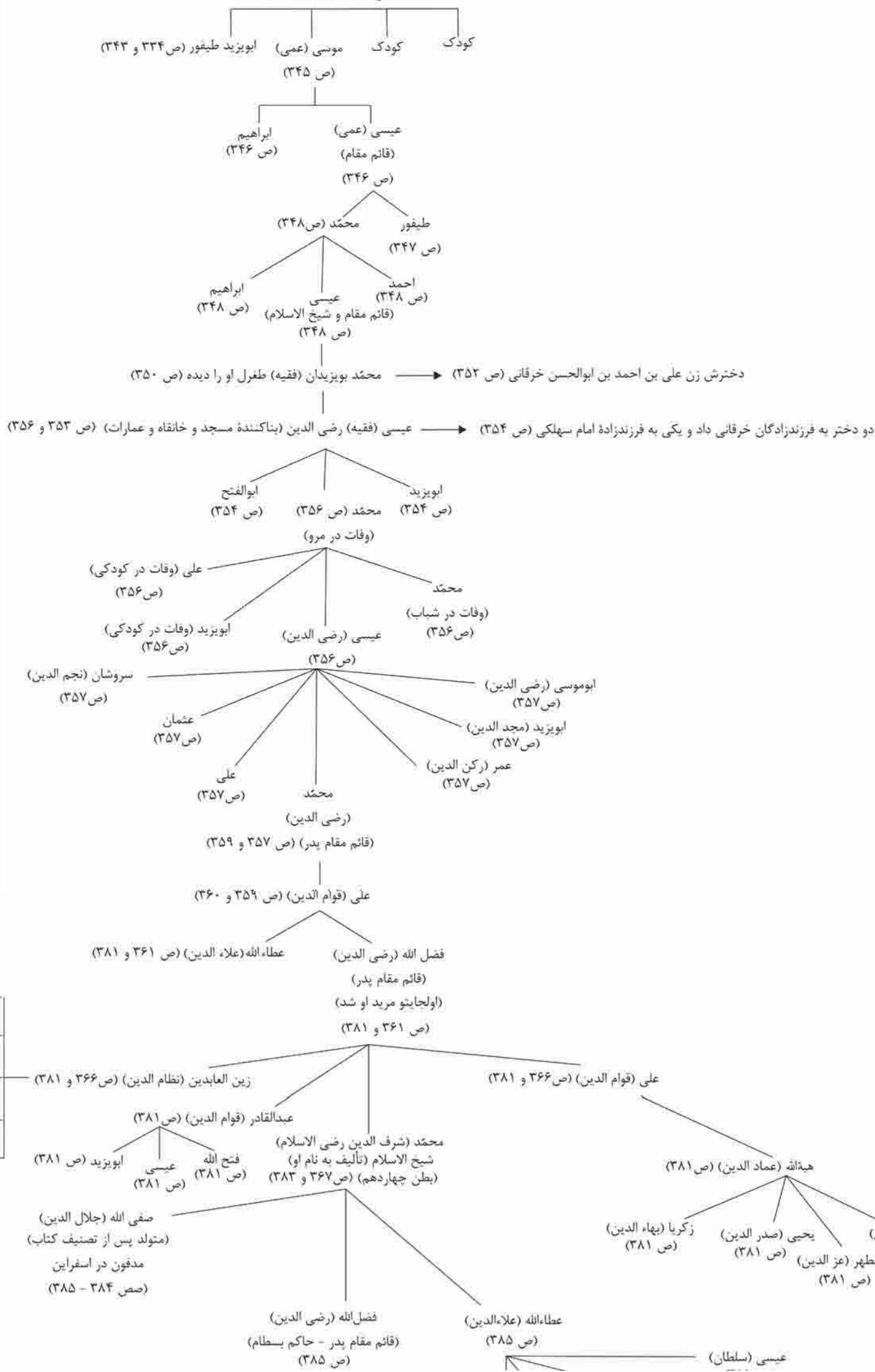
اینها همه از برکت فضایل و حتی شطحیات بایزید است که به نقل شفیعی کدکنی در مقدمه دفتر روشنایی «شیخ اشراق، بایزید و خرقانی و ابوالعباس قصاب آملی را خمیره‌الخرسروائیین یعنی استمرار حکمت خسروانی ایرانی می‌داند.»

ایرج افشار

تهران - چهاردهم مرداد ۱۳۸۶

یادروز مشروطه

ابوموسی بویزدان (ص ۳۳۵ و ۳۴۳)



مطالعات عصر حاضر دربارهٔ بایزید

ابوالفضل محمّد سهلکی بسطامی: کتاب النور فی کلمات ابی طیفور - شطحات الصوفیه، جلد اول، تألیف عبدالرحمن بدوی (قاهره ۱۹۴۹). ترجمهٔ فارسی آن به قلم محمّدرضا شفیعی کدکنی به نام دفتر روشنائی، چاپ دوم (تهران ۱۳۸۴).

حسینی، مریم: بایزید بسطامی، آیینة الهی، نامهٔ پارسی، سال ۱۰ (۱۳۸۴) ش ۲، صص ۱۰۷ - ۱۱۸.

حقیقت، عبدالرفیع: سلطان العارفين بایزید بسطامی (تهران ۱۳۶۲).
زریاب، عباس: بایزید بسطامی، دانشنامهٔ جهان اسلام، جلد ۲ (۱۳۷۵)، صص ۱۷۶ - ۱۸۴.

زرین کوب، عبدالحسین: در جستجوی تصوف، (تهران ۱۳۵۷)، صص ۳۱ - ۴۶.
شفیعی کدکنی، محمّدرضا: مقدمه بر دفتر روشنائی ابوالفضل محمّد سهلکی بسطامی (تهران ۱۳۸۴).

کیلر، آنابلا: بایزید بسطامی، ترجمهٔ شهرزاد درویش نیکنام. آشنایان ره عشق، گردآوری محمّدرضا اسفندیار (تهران ۱۳۸۴)، صص ۳۵ - ۷۴.
لاجوردی، فاطمه: بایزید بسطامی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۱ (۱۳۸۱)، صص ۳۱۲ - ۳۲۱.

مینوی، مجتبی: احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی (تهران ۱۳۵۹).

Abdur Rabb: The life thought and historical importance of Abu Yazid Bistāmī . Dacca 1971.

Arberry, A.J.: A Bistāmī Legend. *Journal of Royal Asiatic Society*, 1938 pp.89-91.

Arberry, A.J.: Bistamiana. *B.S.O.A.S.*, 25/1 (1962) pp 28-37.

Böwering, G.: Bestāmī, Bāyazīd. *Encyclopaedia Iranica*. 1983 IV, pp.183-146.

Massingnon, L. - Essai sur les origines du lexique technique de la mystique musulmane. Paris 1968. pp. 273-286.

Ritter, H. : Abū Yazīd Bistāmī. Encyclopedie de l'Islam. 2 edition. 1960. pp. 166-167.

Ritter, H.: Die Aussprache des Bāyazīd Bistāmī. *Westöstliche Abhandlungen*, ed. F. Meier. Wiesbaden 1954, pp. 231-243.

Zaehner, R.C.: Abū Yazīd of Bistām. A Turning point in Islamic Mysticism. *Indo-Iranian Journal*. 1 (1957). pp. 286-301.

Nicholson, R.A An early arabic version of the Mirāj of Abu Yazīd al-Bastāmī. *Islamica*. 2(1926). pp. 402-15.